

شاهان و امپراتوران

Konger og Keisere

Norwegian Musician/Band

Sander Wetterhus , Fredrik Simensen, Ola G. Støkket



مصاحبه از آزاد کریمی

## توضیح یک موضوع!

ترجمه ی مقدمه ی مصاحبه ای با گروه موسیقی نروژی شاهان و امپراطوران به زبان فارسی را که هفته ی قبل به زبان انگلیسی منتشر کردم در اینجا می خوانید.

فردای روزی که این مصاحبه منتشر شد ویکیپدیای فارسی محل تولد والدین فضانورد خانم یاسمین مقبلی یعنی مهاباد را حذف کرد... موضوع از این قرار است که در ابتدای مقدمه ای که بر این مصاحبه نوشته بودم اشاره ای به مسافرت فضایی خانم یاسمین مقبلی داشتم.

[https://en.wikipedia.org/wiki/Jasmin\\_Moghbeli](https://en.wikipedia.org/wiki/Jasmin_Moghbeli)

حماقت در هئیت جنون یا جنون در شکل حماقت؟

مهم این است که مقالات من به هر زبانی که باشد مرجع است. بنابراین ویکیپدیای فارسی که اصولاً در ایران فیلتر شده است چه قدرتی می تواند در برابر مقالات من داشته باشد؟

## مقدمه

در مصاحبه ی پیش رو شما ، مخاطب و خواننده ی عزیز، با یک گروه موسیقی نروژی به نام "شاهان و امپراطورها" آشنا می شوید.

دوست دارم همه چیز را درباره ی آنها از طریق خودشان بشنوید. بنابراین درباره ی آنها نمی خواهم به تفصیل بنویسم یا آنها را نقد کنم زیرا من منتقد موسیقی نیستم اما صادقانه بگویم که آنها یک گروه قوی و صاحب سبک هستند. برای نمونه من عاشق ترانه ی " به چه فکر می کنی؟" شدم در همان بار اول که سی دی را گوش دادم.

لحظاتی قبل خبری خواندم از سفر یک فضانورد آمریکایی به نام خانم یاسمین مقبل. او یک زن چهل ساله است که در آلمان متولد شده است و پدر و مادر او اهل مهاباد هستند. مهاباد شهری در کردستان و در غرب ایران واقع است.

بسیار جالب است که انسان توانسته است راه سفر به فضا را برای خود باز کند و مشغول تحقیق و کاوش در فضا باشد. اما این ابتدای راه است زیرا انسان در زمین با مشکلات و چالش های بسیاری رو به رو است. فضا و سیارات و ستارگان از دیرباز برای انسانها مکانی پر رمز و راز و سرچشمه ی سوالات بیشمار و همچنین منشاء ایمان به ماوراءالطبیعه بوده است.

این روزها به قول طالع شناسان، انرژی سیارات و ماه و خورشید بسیار سنگین هستند و همه چیز به جای پیشرفت در امور زندگی ما انسانها در حالت رکود و سستی و توقف و بازگشت به حالت عقب است.

در میانه ی پاندمی نفرت انگیز و دوزخی کورونا در سال ۲۰۲۰ در مقدمه ی یکی از مصاحبه هایی که انجام دادم، یاد می آید نوشتم که جهان پس از کورونا یک جهان متفاوت خواهد بود، متفاوت تر از هر زمان در تاریخ تمدن تقویم اخیر میترایی که ۶۳۷۷ سال از آغاز آن می گذرد.

متاسفانه پیشبینی من دقیقاً به وقوع پیوست و اکنون در میانه ی سال ۲۰۲۳ میلادی ما یک دوران رکود و توقف را سپری می کنیم و البته جنگها و بحرانهای جهانی مانند گرم شدن هوای اطراف کره ی زمین و خشکسالی های سریع، بی آبی، سیل و طوفانهای ویرانگر با زلزله های وحشتناک، شرایط را بسیار پیچیده تر کرده است.

برای خوانندگانی که اطلاعی درباره ی تقویم میترایی ندارند به اختصار می گویم که میترای تلفظ سریانی میکایل عبری و مارдох سومری است. خانه ی او در سیاره ی ژوپیتراست، عدد او در سیارات منظومه ی شمسی عدد پنج است و ترتیب او در مفهوم ازل و ابد که با یک دست تعبیر می شود شماره ی شش است. در زبان کردی کنونی به او ماهر یا مه هل گفته می شود. نام او ضمانت ازدواج میان زن و مرد است و او سمبل بخشندگی و نام او نشانه ی برکت و عدالت و شجاعت و آزادی است.

بنابر تعالیم عرفانی کردی که مستقیماً ناشی از اساطیر سومری و آکادی است، مارдох در شب بیست و یکم دسامبر با قربانی کردن گاو آفرینش و ریختن خون او با خنجر آهنین خود، جهان تجریدی را که تنها یک نقش بر دیوار زمان بود تبدیل به جهان ابژکتیو کرد و با غلبه بر انرژی ساکن زمین، محور گردش زمین را به حرکت در آورد و چرخ آفرینش را به گردش در آورد و باعث شد که زمین از سایه بیرون بیاید و خورشید به آن بتابد و چشم سیاه و سفید آنو که در جام آیینی ای هشت ضلعی اش متجلی بود در تعادل کهکشان بر زمین بنگرد.

آنو پدر طایفه ای از ایزدان است که در اساطیر سومری و آکادی به آنها آنونناکی می گویند. آنونناکی یا آنوماگی به معنای "مغ آنو" یا "آنوبگ" در زبان کردی کنونی موسس سلسله ای از ایزدان بود که بر آسمان و منظومه ی شمسی حکومت می کنند. سلطنت آنها به پایان نرسیده است. بلکه تا پایان جهان که با بازگشت میترای نوه ی آنو به زمین همراه است سلطنت خاندان آنو ادامه دارد.

وقتی مارдох یا میترای به زمین برگردد جهان دچار یک انفجار بزرگ می شود و همه چیز به حالت اول خود برمی گردد یعنی به سکون و سکوت در ذره ی آفرینش برمی گردد. این ذره ی آفرینشی در ابتدا ساکن بود اما وقتی خدای خالق که بالاتر و بزرگتر از او کسی وجود ندارد تصمیم گرفت همه چیز

را ایجاد کند این ذره را ملتهب کرد و با زرد و سرخ شدن این ذره یک انفجار بزرگ صورت گرفت و پس از سرد شدن گازهای حاصل از این انفجار کهکشانها و موجودات زنده به وجود آمدند.

کلیسای کاتولیک برای اینکه اطلاعی از تاریخ دقیق تولد عیسا مسیح نداشت زمان تولد او را بر اساس ظهور ستاره ی بیت لحم در دسامبر سال ۴۳۴۴ مینترایی قرار داد. جمع کردن این عدد عدد دیگری به ما می دهد یعنی ۱۶ و جمع کردن ارقام این عدد عبارت است از عدد ۷ که عدد زحل است و فرمانروای زحل ایزد انکی است. انکی پدر ماردوخ است و او اولین تعمید دهنده است و او بود که ماردوخ را که پسرش بود تعمید داد. انکی یا انگی در زبان کردی لقب آویشان ، آوشور، آبشار، گهوشان، گهوزان و جهوزان دارد. زیرا از دست او آب بر سر ماردوخ می بارد. او سمبل برج ششم یا ماه خرداد (جون، ژوئن) است. در تلفظ کردی سورانی به او گیان می گوئیم زیرا روح از او است. در تلفظ کورمانجی به گیان می گوئیم جان.

جان در فارسی و ارمنی نیز همان مفهوم را دارد. اگر دقت کرده باشید معروفترین تعمید دهنده در تاریخ شخصی است به نام یحیا یا جان بابتیست.

بابتیسم در زبان کردی یعنی شوشتن. و شوشتن عبارت است از ریختن آب از بالا بر سر کسی یا چیزی.

آیین قربانی کردن گاو که یادگاری از سنت ایزد ماردوخ است در پای پدرش ایزد انکی، سپاسگذاری یک پسر از پدرش است زیرا به او نعمت زندگی را هدیه کرده است. البته این گاو که در زیر پای انکی قرار دارد و در راستای خط افق نشسته است فدیة ی زندگی ماردوخ است و بنابراین کشتن این گاو سرآغاز آفرینش است و با کشتن این گاو زمان که مفهومی راكد و آبستراک میان ازل و ابد یعنی زحل و خورشید است تبدیل به سوژه ی عینی می شود یعنی به چشم می آید و به کار افتادن چشم به معنای آغاز درک پدیده ها است اما به کار افتادن گوش به معنای آغاز فهم و درک روابط میان پدیده ها است که در زمان حرکت می کنند.

رابطه ی میان انکی، ماردوخ و گاو آفرینش تجلی مفهوم تثلیث مقدس در اساطیر باستانی سومری و آکادی است که در عرفان و آیین کردستان باستان متجلی است که در زبان سومری به آن آنوماگی و در زبان پهلوی به آن ماکوان، ماکان، ماهان، ماتان، مادان، مغان، بغان، کاکاوهند، کاکایی، نهگای، ههجاجی و ههجیجی می گویند.

وقتی به این آیین می گویند آیین مغان، این واژه دلالت دارد به یک اسطوره ی باستانی سومری که بر خلاف آنچه که تصور می شود در جنوب عراق شکل گرفته است باید گفت این فرهنگ دینی متعلق به

فرهنگ دینی کور-دیلمون است که قرن‌ها قبل از طوفان بزرگ در دوازده هزار سال قبل یک فرهنگ متعالی و شکوفا بوده است و بر فرهنگ دینی مردم مصر باستان، آناتولی باستان و یونان باستان تأثیر مستقیم داشته است.

به هر حال تقویم میتراپی اگر قرار بود بر مبنای عدد سیاره ای سیاره ی مشتری باشد باید پنج هزار ساله می بود و یا اگر بر مبنای عدد ترتیبی او نسبت به خورشید در نظر گرفته می شد باید این تقویم شش هزارساله می بود اما چنین نیست. مبنای تقویم میتراپی سیاره ی زحل یعنی علامت ازل است یعنی خانه ی انکی پدر ماردوخ. اما زمان در پیمایش شاهد زمینی از زحل تا خورشید مفهوم می پذیرد و از زحل تا خورشید عبارت است از یک بست (وجب) یعنی فاصله ی انگشت شست تا انگشت کوچک دست. اما این دست یک واحد شمارشی است برای دست خدای خالق که همه چیز را خلق کرده است و بر تقدیر و خلقت و خاندان آنونناکی احاطه دارد.

ولی این تقویم که به اندازه ی دست خدای خالق است و میانه ی زحل و خورشید است چرا باید هفت هزار سال باشد؟ برای اینکه اگر یک انسان زمینی بخواهد با دستش از زحل تا خورشید را اندازه بگیرد باید هفت هزار سال بدون توقف با وجب دستش این فاصله را اندازه گیری کند. من هنوز منطق این موضوع را درک نکرده ام اما حقیقت ماجرا این است و من برای شما بازگو کردم.

اما چرا یهودیان باستان از اقوامی نفرت داشتند که فرزندان خود، یا سایر انسانها را به پیشگاه بت معروف مولوخ که تمثال گاو ملکا یا گاو قربانی ایزد ماردوخ بود قربانی می کردند، برمی گردد به استنباط درست آنها از مفهوم خلقت ماردوخ، خلقت موجودات و حقیقت روح و اصالت اسطوره ی زندگی.

آنها به اصل حقیقت اسطوره ی سومری ماردوخ پی برده بودند بنابراین برای آن نیز مثال داستان پیامبر ابراهیم و فرزندش را ارائه می کردند. اما آنچه مهم است که انکی گاو را که زیر پایش بود به پسرش ماردوخ داد تا قربانی کند و با قربانی کردن آن گاو زندگی به مفهومی که ما در آن قرار داریم ایجاد شد. زیرا منشاء روح زندگی، گاوی است که در زیر پای انکی قرار دارد و با فدا کردن آن هم مراسم سپاسگذاری برای میلاد ماردوخ به عمل می آید و هم جان ماردوخ با جان گاو خریده می شود و هم خلقت متجلی می شود. بنابراین یهودیان قدیم استدلال می کردند که وقتی جان گاو در ازای جان ماردوخ فدا شد و با آن، جان انسانها از تاریکی و رکود تجریدی رها شد چه دلیلی دارد انسانها را برای شکرگذاری از نعمت زندگی، دوباره قربانی کرد؟

اوج این دشمنی در زمان خشایارشای ماد بود که در داستان ملکه استر متجلی است. داستان استر در کردستان باستان و در زمان تمدن ایران شهری اتفاق افتاده است. اما این دشمنی در سرزمین اسرائیل و چند قرن پیش از داستان استر در زمان احاب پادشاه سامره و ملکه ایزابل نیز در ۸۵۰ قبل از میلاد روی داده است. ما برای اولین بار در کتاب تاریخ پادشاهان با ایلیا مواجه می شویم. ایلیا، ایلیم، الیخاس یا الیجاس یک روح انسانی زنده است. او پادشاه تمدن کور- دیلمون بود و سپس با ساختن یک کشتی برخی از انسانها و حیوانات را نجات داد و انلیل حاکم سیاره ی تیر و پدرش آنو حاکم ستاره ی قطبی به او زندگی جاودان دادند. او تنها انسانی است که با جسم و روح زنده است و هرگز نمی میرد. الیخاس یا الیجاس که من درباره ی او بسیار نوشته ام و منتشر کرده ام لقبی است که به پادشاه کور-دیلمون داده اند. کردهای مسیحی کنونی به او می گویند عملیه که و در متون باستانی ماننایی، سرزمین دیلمون به نام پدر او خوانده می شود که به آن سوریگاش می گویند. سوریگاش اکنون سولتان سوریجا نامیده می شود و مشرف بر سقز کنونی در کردستان است.

او به شکل انسانهای مختلف بر برخی افراد ظاهر می شود و داستانهای زیادی درباره ی او شنیده ایم. الیخاس مخالف سرسخت قربانی کردن انسان است. او شاگرد ایزد ماردوخ است و ایزد ماردوخ پس از بدربرگش آنو پادشاه سلسله ی آنونناکی ها است. یعنی او یک مغ است. در واقع پادشاه تمامی مغ ها. الیخاس با ایزابل که یک شاهزاده ی فینیقی است درگیر می شود و عمل او را تقبیح می کند. نهایتا الیخاس بر ایزابل پیروز می شود و یهودیانی که پیرو یهوه هستند بر یهودیهایی که پیرو بعل شده اند پیروز می شوند و نهایتا ایزابل کشته می شود.

انسان و اصالت روح و ممنوعیت کشتن انسان به عنوان قربانی از مباحث بسیار پیچیده و اصلی زمان باستان بوده است. سمبل این روح همان گاو است که در گستره ی افق زیر پای ایزد انکی نشسته است و توسط ماردوخ کشته می شود. بنابراین اگر ما گاو پرستی را از مصر تا هندوستان می بینیم موضوعی تصادفی نیست. اما در عین حال این گاو سمبل خردمندی نیز می باشد زیرا خرد از باروری اندیشه می آید. یعنی تا زمانی که فکر به تحرک نیفتاده است، خردمندی متجلی نمی شود. یعنی از جسم گاو و روح گاو زندگی با تجلی مادی و معنوی آن یعنی کار و خرد متجلی شده است.

و به همین دلیل است ما با منطق و فلسفه و حکمت و دانش و توسعه ی اجتماعی (اشاعه ی فرهنگ) و تلاش برای ماندگاری سعی در جاودانگی خود داریم. زیرا ما انسانها می دانیم که فرصت زندگی یک بار برای ما به این شکلی که هستیم روی می دهد بنابراین باید بکوشیم که مراتب تعالی و ترقی روحی را طی کنیم. البته این تعالی و ترقی روحی در زندگی مادی و روزانه ی ما تاثیر مستقیم دارد. کسی که

دارای روح ضعیفی است دارای تفکر ضعیفی است بنابراین کمتر می اندیشد و بیشتر در فکر خوردن و روابط جنسی بیشتر و رویارویی با احساس ترس ناشی از مواجهه با مرگ است.

اما آنچه که جالب است کارایی روح در تقویت اندیشه ی انسان برای جاودانگی است. کسی که بتواند بر محدودیت زمان غلبه کند و خود را با آثارش تکرار کند در واقع به جاودانگی رسیده است.

هنر و ادبیات ابزارهای بسیار قوی برای رسیدن به این جاودانگی هستند. کسی که اثری هنری یا ادبی خلق می کند خود را جاودانه کرده است. او لازم نیست مانند الیخاس شود یا فاصله ی زحل و خورشید را در هفت هزار سال طی کند. او با ارائه ی اثری که ناشی از اندیشه و خیال عالی او است فاصله ی ازل و ابد را پیموده است و جاودانگی در میانه ی این فاصله و در جام آنو قرار دارد که انعکاس آن به چشم آنو می آید و او از آنجا ناظر همه چیز است. هر کس بتواند در مقابل چشم آنو قرار بگیرد، در ذهن او ثبت می شود و این جاودانگی است.

هنرمندان جاودانه هستند. آنها در حافظه ی ایزد آنو، پادشاه مغ های تاریخ، قرار دارند و از ذهن او پاک نمی شوند بنابراین آنها در میانه ی راه و در تعادل قرار دارند. آنجا جایی است که چشمه ی معروف آب حیات در آن قرار دارد و آن منبع حکمت و آگاهی است. یعنی مکان جاودانگی.

بنابراین پویایی تفکر، به معنای خردمندی و خردمندی نیز منشاء جاودانگی است. پس وقتی در ابتدای مقدمه نوشتم که من قبل از هر چیز عاشق ترانه ی به چه فکر می کنی گروه شاهان و امپراتوران شدم، این یک ادعا نبود بلکه یک باور قلبی بود.

فکر می کنم این مطالب بسیار تازه تا این اندازه کافی است. دوست دارم مصاحبه ای را که با گروه خلاق و هنرمند شاهان و امپراتوران انجام داده ام بخوانید و از آن لذت ببرید. البته یادآوری می کنم که این مطالب دارای حق نشر است بنابراین هر کس حقیقی یا حقوقی بخواهد از این مطالب سوءاستفاده کند با او برخورد قانونی می شود. این مطالب ضدیتی با اصول کلیسای مسیحیت و باورهای یهودیت ندارد.

در پایان باید بگویم من کمی از چیزهایی را که به آن فکر می کنم در این مقدمه نوشتم ولی نمی دانم شما در پایان این مصاحبه به چه چیزی فکر خواهید کرد. اما بهتر است اول به این ترانه ی جالب نگاه کنید و گوش دهید به آهنگ " به چه فکر می کنی " از گروه شاهان و امپراتوران:

برای شنیدن این ترانه به پست قبلی من که حاوی متن کامل مصاحبه با این گروه به زبان انگلیسی است مراجعه فرمایید.

از دوست خوبم اولاد متشکرم، از ساندرو و فردریک هم متشکرم. برای آنها آرزوی شادی و موفقیت دارم.

## متن مصاحبه

### ۱- لطفا خودتان را معرفی کنید: (نام، تحصیلات، وضعیت مدنی و...)

**فردریک:** من فردریک سیمنسن هستم. درونگرایی بیسواد با اشتیاق زیاد و دارای زمان کافی برای بیشتر چیزها. بنابراین، من همه آنها را نیمه کاره انجام می‌دهم، می‌دانید. به نظر می‌رسد خوب کار می‌کند.

**اولاد:** نام من اولاد گودبراندسون ستوککت است، من دارای مدرک لیسانس در علوم موسیقی هستم و با نامزد در میوندالن زندگی می‌کنم.

**ساندرو:** من ساندرو ووترهوس هستم. من دارای لیسانس موسیقی شناسی هستم و در حال حاضر دانشجوی روانشناسی می‌باشم.

### ۲- تخصص هنری شما چیست؟

**فردریک:** گیتارباس و آواز و به طور کلی آهنگسازی. نمی‌دانم بزرگترین تخصص من چه خواهد بود. شاید ترکیب و تنظیم آهنگ.

**اولا:** من خودم را یک نوازنده ی گیتار به عنوان ساز اصلی ام می دانم، هرچند که خواننده اصلی هم هستم. از نظر ژانر، می توانم بگویم که یک مرد بلوز-راک هستم.

**ساندر:** من درام و سازهای کوبه ای کلاسیک می نوازم. در حال حاضر، من درامر یک گروه راک محلی به نام Konger og Keisere از دراممن هستم.

### ۳ - از چه زمانی و چگونه به این رشته هنری علاقه مند شدید؟

**فردریک:** من از ۱۴ یا ۱۵ سالگی بیس می زدم. در واقع بسیار تصادفی بود زیرا من در آن زمان اصلاً به جنبه های فنی موسیقی علاقه مند نبودم، اما پدرم زمانی که جوان تر بود یک نوازنده بود (در واقع نوازنده بیس) بنابراین احتمالاً در ذهن من این بوده که من هم بخواهم راه او را دنبال کنم. همه چیز از کلاس موسیقی، در کلاس نهم شروع شد. به هر دانش آموزی یک گیتار نایلونی ارزان داده شد تا آکوردهای اولیه را با هم یاد بگیرند و سپس معلم خواست که یک نفر گیتار بیس بزند. و آن یک نفر من شد. از زمانی که کتک خوردم به سرعت متوجه شدم که گوشم برای موسیقی است و به نوعی می دانستم برای یافتن نت هایی که می خواهم کجا بروم.

**اولا:** فکر می کنم حدود ۱۲ سالگی بود که پدرم که در جوانی گیتار می نواخت، یک گیتار آکوستیک خرید. من آن را دیدم و پرسیدم که آیا می تواند به من یاد بدهد. من در ابتدا راک دهه ۷۰ میلادی زیاد می نواختم، اما چیزی که در آن زمان جالبترین چیز به نظرم رسید، بوگی گیتار بود. واقعاً با من خوانایی داشت و هنوز هم همینطور است!

**ساندر:** من با نواختن سازهای مختلف بزرگ شده ام و انتخاب کردم که خودم را در این زمینه آموزش دهم. موسیقی همیشه بخش مهمی از زندگی روزمره من بوده است و اینکه بتوانم خود را از طریق این هنر ابراز کنم، معنادار است. من در حین شرکت در کلاسهای درس موسیقی در دبیرستان به ادامه تحصیل در این رشته علاقه مند شدم.

### ۴ - مشوق شما چه کسی بود؟

**فردریک:** به غیر از اینکه می‌خواستم ناپدری سابقم را که بیسیست بود تحت تأثیر قرار دهم، به سرعت آیکون‌های باس بینظیری پیدا کردم تا روی آنها کار کنم و به آنها عمل کنم.

Steve Harris از Iron Maiden و همچنین Geezer Butler و بعداً Geddy Lee از Rush تأثیر زیادی داشتند. با این حال، فکر می‌کنم که بزرگترین الهام‌های من در آینده از افرادی مانند ریک دانکو و پل مک کارتنی بوده است. اما تعداد زیادی وجود دارد که نمی‌توان همه آنها را نام برد.

**اولا:** من به عنوان خودآموخته شروع به کار کردم و تنها انگیزه ام Ritchie Blackmore بود که بت من بود، اما در طول سال‌ها چندین معلم داشته‌ام که توانسته‌اند علاقه را در من را زنده نگه دارند و مرا به چالش کشیده‌اند تا به دستاوردهای بیشتری برسم. می‌خواهم از Kjetil و Randall یاد کنم که بیشتر چیزهایی را به من آموختند که نوازندگی گیتار و علاقه‌ام به موسیقی را به شکل امروزی درآورده است.

**ساندر:** بزرگترین مشوق من معلمان مختلفی بوده‌اند که در طول سال‌ها از داشتن آنها مستفیض بوده‌ام.

## ۵- واکنش پدر و مادر چه بود؟

**فردریک:** پدر و مادرم خیلی حمایت کردند! آنها اولین بیس من را در ۱۵ سالگی به من دادند که هنوز هم دارم و گاهی اوقات از آن استفاده می‌کنم. این هنوز ساز مورد علاقه من است، اگرچه صدایش بهترین نیست، اما نواختن آن بسیار آسان است. و خانواده‌ام هنوز از من حمایت می‌کنند. برادر من هم موسیقی کار می‌کند و هر دوی ما در یک بازه زمانی آلبوم بیرون دادیم. مادرم ما هر دوی را روی دیوارش قاب کرده است.

**اولا:** آنها حمایت کردند!

**ساندر:** پدر و مادرم همیشه از پیگیری من برای موسیقی حمایت کرده‌اند.

## ۶- از چه زمانی به عنوان یک نوازنده حرفه‌ای شروع کردید؟

**فردریک:** فکر نمی‌کنم هنوز به مرحله ی "حرفه ای بودن" رسیده باشم. هنوز راه زیادی در پیش است!

**اولا:** من نمی‌گویم که یک نوازنده یا گیتاریست حرفه ای هستم زیرا نوازندگی گیتار منبع درآمد اصلی من نیست و امنیت اقتصادی خود را بر این اساس نمی‌دانم. به عنوان یک گیتاریست و خواننده در یک گروه، می‌توانم بگویم که ما تلاش برای حرفه ای کردن آن را ۸ سال پیش در سال ۲۰۱۵ آغاز کردیم، زمانی که اولین EP خود "Liv" را منتشر کردیم.

**ساندر:** جنبه حرفه ای نوازنده بودن از سال های تحصیل من در دانشگاه و همزمان با تحصیل در رشته موسیقی شناسی شروع شد. با این حال، من هرگز با نواختن درام به طور کامل خودم را اداره نکرده‌ام.

**۷- آیا به خاطر فعالیت های خود به عنوان نوازنده و نوازنده بیس و درام سپاسگزار و خوشحال هستید؟**

**فردریک:** من خیلی ممنون و خوشحالم، مخصوصاً برای هم گروه هایم! اما به طور کلی هم خوشحالم، بله! اصولاً داشتن سرگرمی یک امتیاز است، بنابراین پیدا کردن شخصی برای به اشتراک گذاشتن سرگرمی‌های گفته شده با او همیشه یک انفجار است، به خصوص با توجه به نوع حس و حالی که ما سه نفر هنگام بازی با هم داریم! نمی‌توانم برای اجرای بهتر درخواست کنم.

**اولا:** قطعاً! من خیلی خوشحالم که زمان زیادی را به عنوان یک پسر صرف تمرین و رسیدن به اهداف موسیقی خود کردم تا اکنون بتوانم از نوازندگی و خلاقیت های خود لذت ببرم.

**ساندر:** فعالیت‌های من هم مستقیماً از طریق موسیقی و بیان و هم در قالب پیوندهای اجتماعی، مکان‌های عالی و تجربیات شگفت‌انگیز، لذت زیادی برای من به ارمغان می‌آورد.

— ۸ —

**- فردریک! در لیبیل سی دی جدیدتان، The Feet of Kings and Emperors، علاوه بر گیتاریست، به عنوان یک خواننده نیز حضور دارید. لطفاً در مورد این کلمه برای ما توضیح دهید.**

**فردریک:** وقتی ما کنسرت می‌گذاریم، "اولا" معمولاً بیشترین تعداد آهنگ را می‌خواند، اما در این آلبوم، من در نهایت آهنگ‌های زیادی داشتم. دفعه بعد اولاً می‌تواند بیشتر داشته باشد! ما آن را با کم و بیش کردن، متعادل خواهیم کرد!

- **اولا!** در لیبل سی دی جدید شما، **The Feet of Kings and Emperors**، علاوه بر گیتاریست، به عنوان یک خواننده نیز حضور دارید. لطفاً در مورد این کلمه برای ما توضیح دهید.

**اولا:** Vokal در نروژی معادل کلمه "Vocals" در انگلیسی است. یعنی من درگروه هم خواننده هستم و هم نوازنده.

- **ساندر!** در برجسب سی دی جدید شما، **The Feet of Kings and Emperors**، علاوه بر درامر، به عنوان یک خواننده نیز حضور دارید. لطفاً در مورد این کلمه برای ما توضیح دهید.

**ساندر:** معنای عنوان آلبوم مستقیماً به عنوان "ردپا" ترجمه می‌شود.

## ۹- فرهنگ موسیقی چیست؟ منطق موسیقی چیست؟

**فردریک:** هر فرهنگ و دوره ای موسیقی خاص خود را دارد. هر چند که این یک موهبت یا یک نکبت باشد، من فکر می‌کنم ما در زمان بی سابقه ای از فرهنگ ها و ژانرهای موسیقی تلفیقی زندگی می‌کنیم. همه چیزی برای همه کس وجود دارد. اگر می‌خواهید آن را عجیب و متفاوت بازی کنید، تماشاگرانی هستند که می‌توانند پشت صحنه ی آن را بازی کنند و خط تو را بخوانند. به همین دلیل ارتباط ما بسیار آسان تر است. وقتی صحبت از منطق می‌شود، هیچ منطقی وجود ندارد. عناصر موسیقایی وجود دارد که می‌توانند به طور کلی جذاب باشند، اما همه افراد کمی متفاوت هستند.

**اولا:** این یک سوال بزرگ است پاسخی ساده ندارد. فرهنگ موسیقی گسترده و پهن‌آور است و بر سنت های بی شماری در سراسر جهان استوار است. برای من این بهترین شکل ارتباط بین فرهنگ هاست، زبانی است که هر کسی بدون در نظر گرفتن سن، قومیت یا جنسیت می‌تواند با آن صحبت کند.

فرهنگ موسیقی برای من سرگرمی است، بلکه لذت خلقت و لذت به اشتراک گذاشتن آن با دیگران است.

**ساندر:** گرد هم آمدن مردم برای لذت بردن از هنر عالی با همدیگر.

#### ۱۰- چرا بعضی ملودی ها جاودانه می شوند؟

**فردریک:** من فکر می کنم دلایل زیادی وجود دارد، اما تعادل یکی از دلایل مهم است. باران بنفش را بگیر، اثر شاهزاده. این آهنگ پیچیده ای نیست، همه چیز را در نظر بگیرید، اما به یاد ماندنی است و دارای تنوع کافی برای تأثیر ماندگار است. همچنین، هرچه در جدول زمانی موسیقی محبوب بیشتر به عقب برگردید، موسیقی تأثیر ماندگارتری دارد، زیرا بیشتر خودنمایی می کند. امروزه شما می توانید موسیقی فوق العاده ای بسازید - و می توان از آن قدردانی کرد - اما از آنجایی که چیزهای دیگری نیز وجود دارد که عالی هستند، زمان کافی در کانون توجه نیست تا این آهنگ جاودانه شود. من فکر می کنم که غم انگیز است، اما همین الان باید داشته باشم. فقط خیلی زیاد است.

**اولا:** اگر بخواهم پاسخ آسان بدهم می گویم برای من با تقاضای عمومی خواهد بود، اما در حقیقت، من معتقدم که پیچیده تر از این است. برخی ملودی ها به مردم می چسبند و بارها تکرار می شوند. من معتقدم که تکرارهای متعدد آن ها، چه در رسانه ها و چه در کنسرت های زنده است که باعث می شود آن را جاودانه کند. موسیقی، ملودی ها یا آهنگ ها همیشه در هر فردی که آن را می شنود، یک واکنش شخصی ایجاد می کند، بنابراین من معتقدم زمانی است که گروه بزرگی از مردم دور هم جمع می شوند و توافق می کنند که یک ملودی یا یک قطعه موسیقی، صرف نظر از فردیتشان، خوب یا جذاب است. نظرات، آن زمانی است که جاودانه می شود.

**ساندر:** برخی از موسیقی ها به دلیل پخش و تمایل به "کرم گوش"، جایگاه جاودانه را پیدا می کنند. اگر یک آهنگ جذاب به اندازه کافی توزیع شود، توسط افراد کافی شناخته می شود. سپس این افراد موسیقی را با تجربیات و خاطرات شخصی مرتبط می کنند - که به نوبه خود باعث می شود که آهنگ قابل توجه و به خاطر سپرده شود.

#### ۱۱- لطفاً درباره ی گروه Konger og Keisere (پادشاهان و امپراتوران) برای ما بگویید، اگر اشکالی ندارد، لطفاً صبور باشید و به سؤالات فراوان من پاسخ دهید.

**اولا:** من ترجیح می دهم از "Konger og Keisere" به عنوان نام خود استفاده کنیم و شاید ترجمه ای اضافه کنم تا معنی آن را نشان دهم.

الف. من باید به شما یادآوری کنم که بسیاری از وب سایت ها مطالب و مصاحبه هایی در مورد شما در اینترنت منتشر کرده اند، اما من می خواهم به جزئیات و دلایل وجود این گروه بپردازم. در واقع دوست دارم منطق شکل گیری را بدانم یا بهتر بگویم ایده تشکیل گروه شما چگونه و توسط چه کسانی مطرح شد؟

فردریک: همه چیز با نوشتن یکسری آهنگ به زبان نروژی شروع شد. تا آن لحظه هرگز این کار را نکرده بودم، آهنگهایم همیشه به زبان انگلیسی بود. اما بعد چندتایی نوشتم و خواستم آن را مانند پروژه همکاری دوستانه ی موسیقی بسازم. آن موقع، من در خوابگاه یک مدرسه ی موسیقی کار می کردم، که در ابتدا برای دانش آموزان در نظر گرفته شده بود، اما در نهایت فعالیت هایم برای چند سال به حالت تعلیق درآمد.

اولا: این ایده از نوازنده باس ما در حول و حوش سال ۲۰۱۰ شکل گرفت، زمانی که او آلبومی را نوشت که نامش را "Konger og Keisere" گذاشته بود.

هنوز چند سال طول می کشد تا با هم بازی کنیم.

ساندر: گروه توسط فردریک و اولا تشکیل شد. من حدود شش سال بعد عضو شدم اما در گروه های دیگر در همان منطقه می نواختم - و صحنه را با Kings و Emperors به اشتراک گذاشتم.

ب. گروه شما چه زمانی تشکیل شد و چه نقشی در آن داشتید؟

فردریک: در سال ۲۰۱۴ بالاخره این شانس را داشتم که اولا را با خودم همراه کنم، که از دورانی که در همان مدرسه ای که من در آن کار می کردم، یک دوست قدیمی بود. ما از آن زمان جدایی ناپذیر بودیم! ما گروه را با دو عضو دیگر تشکیل دادیم که به سرعت از پروژه دور شدند.

این همچنین باعث شد که من و اولا وظایف آوازی را به طور کامل به عهده بگیریم که واقعاً قرار نبود انجام دهیم. از آن زمان، ما اعضای داشتیم که می آمدند و می رفتند، اما بالاخره قطعه گمشده را در داشتن ساندر نوازنده ی خارق العاده ی درام، که در بخش بزرگی از سفر با ما بود، پیدا کردیم. گروه بدون او هرگز مثل قبل نخواهد بود.

**اولا:** خب! ما اولین جلسه گروه خود را در سال ۲۰۱۳ و اولین تمرین گروه خود را در سال ۲۰۱۴ داشتیم قبل از اینکه اولین EP خود را در سال ۲۰۱۵ منتشر کنیم. نظرات مختلفی در مورد اینکه چه نقطه عطفی به عنوان شروع به حساب می آید وجود دارد اما برای من، این اولین تمرین ما در سال ۲۰۱۴ بود. نقش من فقط به عنوان یک گیتاریست بود که وقتی نوازنده بیس پرسید که آیا می‌خواهم به این پروژه بپیوندم، جواب مثبت دادم و سپس از آنجا مراحل پیشرفت را آغاز کردم.

**ساندر:** باید از بقیه بپرسی.

**ج.** اساساً چه چیزی باعث شد که احساس کنید می‌توانید یک گروه تشکیل دهید؟ این حس همبستگی از کجا آمده بود؟

**فردریک:** من حدس می‌زنم که فقط با سرگرمی شروع شد، که هنوز هم واقعاً همینطور است. ما همیشه جاه طلبی‌هایی داشته ایم، اما آنها در مقیاس معقولی کوچک هستند. مهمترین چیز این است که ما با هم هستیم و می‌ترکونیم... اما البته، بزرگ شدن نیز فوق العاده خواهد بود!

**اولا:** من و نوازنده بیس چند سالی بود که همدیگر را از طریق مدرسه می‌شناختیم و مشخص بود که از طریق ارتعاشات همسطح، با هم علایق موسیقایی زیادی داشتیم. همبستگی گروه در تمام این سال‌ها ایجاد شده است، اما هرگز بهتر از درامر فعلی ما نبوده است که در سال ۲۰۱۹ به ما ملحق شد.

**ساندر:** ما با هم خوب می‌نوازیم و در آنچه ایجاد می‌کنیم و به اشتراک می‌گذاریم احساس جدیت داریم.

**د.** چند سوال برای بقیه گروه گذاشتم. اما باز هم می‌خواهم از منظر فلسفی به نوع موسیقی و نحوه ارائه گروه شما بپردازم:

**فردریک:** اگر در جای دیگری بزرگ می‌شدم، مطمئناً الهامات متفاوتی داشتم. در این پروژه، من بسیار تحت تاثیر گروه‌های نروژی با صدای مشابه دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی و همچنین گروه‌های اسکاندیناویایی به طور کلی، مستقل، قرار گرفتم، اما این گروه‌ها در سطح بین‌المللی چندان شناخته شده نیستند. با این حال باید بگویم، به این شکل که اکنون استوار است، به غیر از اینکه اشعار بسیار معمولی برای یک فرد ساده پسند نروژی است، عاریتی می‌باشد! من الهامات زیادی دارم که نمی‌توان آنها را اندازه گرفت!

اولا:

ساندر: من معتقدم که موسیقی ما تأثیر کمی در سایر نقاط جهان خواهد داشت - بیشتر به دلیل زبان و سبک.

ه. فکر کنید اگر در یک کشور آسیایی، آفریقایی یا خاورمیانه بودید، می توانستید همین گروه و همین نوع موسیقی را با این کیفیت خاص خود ارائه دهید؟ اگر نه، چه تفاوتی بین داشتن روح نروژی در کیفیت و نوع ارائه گروه پادشاهان و امپراتورها و ارائه آن در هر جای دیگر دنیا وجود داشت؟

فردریک:

اولا: من هرگز به این موضوع فکر نکرده بودم، اما سوال جالبی است! بیشتر اشعار ما به شدت مبتنی بر تجربه های انسانی است. چه احساسی و چه فیزیکی. من معتقدم اینها مضامینی هستند که همه بدون توجه به مکان یا میراث می توانند آنها را بشناسند و با آنها آشنا شوند. همچنین، وقتی نوبت به اشعار می رسد، می توانید میلیون ها تفسیر مختلف را از میلیون ها نفر بر اساس تاریخ و پیشینه خود دریافت کنید. با در نظر گرفتن این موضوع، من معتقدم Konger og Keisere می تواند با هر کسی در جهان که به موسیقی راک علاقه دارد یک نت بسازد.

ساندر:

و. متاسفم! یادم رفت پرسم ایده نام پادشاهان و امپراتوران از کجا آمده است؟ آیا به این دلیل است که شما در یک سلطنت مشروطه زندگی می کنید؟

ساندر: از بقیه پرس.

فردریک: نام برگرفته از آهنگی از گروه DeLillos است که یکی از گروه های مورد علاقه من است. من فقط می خواستم نام یکی از آهنگ های آنها نام گروه من باشد، و Konger og Keisere به خوبی حق مطلب را ادا می کند و عالی و منحصر به فرد به نظر می رسد! آن هم یک آهنگ عالی است که حق مطلب نسبت به او ادا نشده است یعنی آنطور که لازم است از آن قدردانی نشده است، بنابراین خوشحالم که با آهنگ کمتری همراه نشدم.

**اولا:** این نام از آهنگی از گروه نروژی DeLillos که نام Konger og keisere را دارد، گرفته شده است. این نام، همانطور که قبلاً ذکر کردید، به پادشاهان و امپراتورها ترجمه می شود.

**ز.** یک سوال دیگر! استقبال منتقدان هنری و همچنین محبوبیت گروه شما و آخرین آلبوم شما که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد چگونه بود؟ در اسکاندیناوی چگونه بود؟

**فردریک:** ما هنوز به آن پی نبرده ایم! در میان هواداران وفادار ما، استقبال و پشتیبانی عالی بوده است، اما دامنه ی ما فراتر از آن به این برهه محدود شده است.

**اولا:** شاید این سوال نیاز به تغییر داشته باشد. این آلبوم در ماه می ۲۰۲۳ منتشر شد نه ۲۰۲۱.

نمی توانم بگویم که ما تا این حد واکنش فرا منطقه ای داشته ایم. ما در ماه می امسال کنسرت موفقی در ارامن و چند کنسرت بعد از آن در تابستان برگزار کردیم. من احساس می کنم ما در منطقه خود هواداران چشمگیری داریم، اما هنوز هیچ تأثیری بر رسانه ملی نداشته ایم.

**ساندر:** هنوز مشخص نشده است، اما ما از جشن انتشار آلبوم راضی هستیم.

۱۲ - راستش را بخواهید، شما بسیار حرفه ای هستید و یک بیسیست عالی هستید. لطفاً به خوانندگان ما در سراسر جهان در مورد ساز خود و سبکی که می نوازید بگویید... افراد زیادی در جهان هستند که دوست دارند درباره فرهنگ نروژ از جمله رویدادهای مرتبط با موسیقی بیشتر بدانند.

**فردریک:** خیلی ممنون! من در حال حاضر روی Sandberg California VM4 کار می کنم و از Geddy Lee Tech 21 برای دریافت صدای مورد نظر خود استفاده می کنم. سبک نواختن من در این مرحله ترکیبی از تأثیرات عوامل بسیاری است. من بیشتر چیزها را ساده، اما شیطنت آمیز نگه می دارم. برای من بیشتر مهم است که بیس گیتار به خوبی با موسیقی هماهنگ شود تا اینکه بتوانم پیشرفته ترین گامها را انجام دهم. من گاهی اوقات لاینها را بسیار سرگرم کننده ای می نوازم ... خیلی سرگرم کننده است!

عرصه ی موسیقی نروژ بسیار کم و پر از هنرمندان کوچکتر است که در پی فرصتی برای درخشش تلاش می کنند. امکان گذر وجود دارد، اما اگر بخواهید این کار را انجام دهید، مکان های زیادی برای رفتن وجود ندارد، مگر اینکه از نروژ خارج شوید. برای Konger og Keisere، نروژ احتمالاً همینطور است، زیرا موانع زبانی و نوع موسیقی ما سد راه می شود. البته اگر خوشبین باشیم، امکان گسترش به سایر کشورهای اسکاندیناوی هم وجود دارد! من عاشق عرصه ی موسیقی نروژی هستم.

**اولا:** از این بابت بسیار متشکرم، من در ۲۰ سال گذشته بیشتر با استفاده از Fender Stratocaster، نواختن خود را توسعه داده ام. من به شدت تحت تأثیر ریچی بلک مور و سبک نوازندگی او هستم، اما همچنین احساس می کنم که توانسته ام از این پس زمینه سبک خود را خلق کنم. ۱۰ سال پیش، من گیتار کلاسیک را مطالعه کردم و معتقدم که این نیز بر نحوه تفکر من در مورد موسیقی تأثیر گذاشته است. من همیشه دوست دارم آن را از منظرهای مختلف ببینم و فراتر از ژانری که بازی می کنم برای ایده های جدید نگاه کنم.

**ساندر:** درام زدن در زمینه ی موسیقی راک یک فعالیت عالی است. مجموعه ای عالی و یک راه خوب برای بیرون ریختن کمی انرژی بخار آلود!

### ۱۳- لطفا در مورد خوانندگان گروه و نحوه آهنگسازی و اشعار آهنگ های آلبوم خود بگویید.

**فردریک:** هم من و هم اولاً قبل از برپایی گروه، تجربه خوانندگی داشتیم. با هم به مدرسه موسیقی رفته بودیم، اما هر دوی ما در آغاز کار این گروه که قرار نبود در آن بخوانیم، تازه کار بودیم. من هنوز از بسیاری جهات احساس تازگی می کنم! وقتی موسیقی می سازم، آواز اغلب اولین چیزی است که در ذهنم می شنوم. اتفاقی که می افتد این است که شروع به نوشتن یک یا دو جمله شعر می کنم و بعد به نوعی می دانم که ملودی اینگونه پیش می رود. و اگر ملودی را دوست نداشته باشم، از نو شروع می کنم. نه اینکه بگویم من آهنگ های کم رمق زیادی ننوشته ام که هرگز آن ها را ننواختیم، اما معمولاً این کار را انجام می دهم. سپس در حالی که به نوشتن ادامه می دهم، بیس یا گیتار را بیرون می آورم و سعی می کنم بهترین راه ها را برای بهترین برداشت از آنجا پیدا کنم. در مورد خود اشعار، من ترجیح می دهم فکر کنم که دو نوع شعر دارم. متداول ترین نوع آن ها نوعی حسرت و مالیخولیا دارد، که در آن سعی می کنم به روش های مختلف احساساتم را در مورد تجربه های انسانی بیان کنم. نوع دیگر فقط این است که من می خواهم با اشعار و عبارات لذت ببرم و واقعاً در نظر نگیرم که آنها چقدر منطقی هستند یا داستانی را تعریف می کنند یا نه.

**اولا:** موسیقی همیشه در حال تغییر است، و من معتقدم تا زمانی که هنرمندان و نوازندگان شنوندگان خود را با ایده‌های جدید یا روش‌های جدید خلق موسیقی به چالش بکشند، شکل‌های جدید موسیقی همچنان در حال توسعه هستند. درست در طول ۱۰۰ سال گذشته، می‌توانید ببینید که سبک‌های بسیاری ظهور کرده‌اند. برخی به نظر می‌رسد که آنها به روشی خطی تکامل یافته‌اند، که شخصی بر اساس الهام از یک عمل قبلی ساخته شده است، و غیره. دیگران با امکاناتی که فناوری جدید ارائه می‌کرد آمدند. هیچ محدودیتی برای موسیقی در ۱۰۰ سال دیگر وجود ندارد. تعجب نمی‌کنم اگر چیزی باشد که آن را ماورایی و عجیب بدانم. اما چیزی که من در مورد موسیقی دوست دارم این است که ظاهر یک سبک یا ژانر جدید به این معنی نیست که سبک‌های قدیمی از بین می‌روند! ما می‌توانیم به ساختن سنت‌های قدیمی ادامه دهیم، زیرا آنها همچنان برای الهام بخشیدن به ما وجود خواهند داشت، صرف نظر از اینکه در کجای آینده وجود خواهیم داشت یا آینده موسیقی چگونه خواهد بود؟ کسی چه می‌داند؟ اما برای دیدن آینده خیلی هیجان زده‌ام!

**ساندر:** به بقیه اجازه میدم به این یکی جواب بدن. ما دور هم جمع می‌شویم تا آهنگ‌های جدیدی بسازیم، اما اغلب یکی از ما ایده‌ای را مطرح می‌کند که با هم توسعه می‌دهیم. بنابراین، ما به ندرت از صفر شروع می‌کنیم.

#### **۱۴- موسیقی، هنر و فرهنگ را از دیدگاه خود چگونه می‌بینید؟ منظورم پیش‌بینی شما برای آینده موسیقی است!**

**فردریک:** من احساسات متفاوتی دارم. من مطمئن هستم که کیفیت موسیقی و هنر هرگز پایین نمی‌آید، حتی اگر برداشت خودم اینطور باشد. با این حال، من در مورد آینده فرهنگ موسیقی که امروز آن را می‌بینیم مطمئن نیستم. مکان‌های کنسرت کمتر و کمتر می‌شوند و به همین ترتیب، سیستم‌های فرهنگی و هنری با بودجه دولتی که کودکان و نوجوانان را برای ورود به هنر درگیر می‌کنند رو به کاهش می‌روند. واقعاً هیچ راهی برای رفع آن وجود ندارد زیرا ما اکنون در دنیای منزوی‌تری زندگی می‌کنیم که در آن افراد به طور بالقوه می‌توانند هر آنچه را که نیاز دارند به صورت آنلاین دریافت کنند. اما اکثر آنها این کار را نخواهند کرد. همچنین خطر افزایش هوش مصنوعی در موسیقی وجود دارد، اما در هر صورت، من خوشبین هستم که حداقل ممکن است به مشارکت جوانان در کنترل هوش مصنوعی و ساخت موسیقی و هنر کمک کند!

**اولا:** نمی دانم! مطمئن هستم که می توانم به الهام بخشیدن یا آموزش به نسل های جوان کمک کنم، اما نه قبل از اینکه تجربه بیشتری داشته باشم. من با توانایی ها و دانش فعلی خودم برای چنین نقشی احساس آمادگی نمی کنم. برای اینکه یک محرک یا معلم خوب باشید فکر می کنم سال ها و سال ها تجربه لازم است. من هنوز آنجا نیستم شاید روزی!

**ساندر:** من فکر می کنم و امیدوارم که ژانر ما ادامه پیدا کند و "فرهنگ سرزندگی" پس از همه گیری بازگردد و به اوج جدیدی برسد.

**۱۵- آیا می توانید بخشی از نهضت فرهنگی ایجاد انگیزه در جوانان یا نسل جدید کشور خود و غیره شوید؟**

**فردریک:** ای کاش می توانستم، اگرچه مسلماً مخاطبان ما معمولاً پیرتر هستند، زیرا ما یک ژانر با نوستالژی را به ژانری از دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی بازی می کنیم. من امیدوارم که به هر کسی که آنجاست انگیزه بدهم که گوش کند و همه آنها شخصاً برای من انگیزه زیادی دارند!

**اولا:** این یک سوال بزرگ است! من معتقدم که پاسخ دادن به همه چیز با صبر و مهربانی راه حل خوبی است. ما باید بیشتر از اینکه صحبت کنیم گوش کنیم، قبول کنیم و بفهمیم که هر کس در این دنیا در حال نبرد برای خودش است. برای اینکه همیشه برای برنده شدن تلاش نکنیم، بلکه شرکت کننده خوبی باشیم و پشتیبان اطرافیانمان باشیم. به عنوان یک فرد این چیزی است که می توانم با آن همکاری کنم.

**ساندر:** حتماً!

**۱۶- چگونه می توانید به دنیای ما کمک کنید تا مکان بهتری برای زندگی شود؟**

**فردریک:** فقط با دادن چیزی که باید ارائه بدهم. به علاوه، راه هایی پیدا کردم که می توانم از طریق موسیقی خودآگاهی را افزایش دهم. من حدس می زنم که پیام اشعار می تواند نقش داشته باشد، اگرچه متوجه می شوم که هرگاه سعی می کنم اشعار سیاسی بنویسم به چیزی بیش از حد موعظه آمیز و نخ نما تبدیل می شود. من برخی از اشعار سیاسی را در آنجا دارم، اما آنها عمدتاً بسیار مبهم نگه داشته می شوند تا توجه زیادی به خود جلب نکنند و بیشتر شبیه یک معنای نمادین باشند.

**اولا:** من نتوانستم پاسخ خوبی برای آخرین سوال شما پیدا کنم، همه چیزهایی که در مورد آنها فکر می کردم برای من بیش از حد کلیشه شده بود. من در مرحله بعد همه تصاویر و لینک ها را برای شما پیدا خواهم کرد!

**ساندر:** با به اشتراک گذاشتن موسیقی عالی با کلمات امید و انسانیت.

۱۷- آیا سخنان بیشتری برای گفتن یا پیشنهاد برای خوانندگان ما دارید؟

**فردریک:** اگر می خواهی کاری بسازی، برو بیرون و انجامش بده. تجهیزات موسیقی ممکن است گاهی گران باشد اما از ارزان ترین گزینه ممکن شروع کنید و لذت ببرید! همچنین، یک نگاهی به آلبوم Fotspor ما در Spotify بیندازید!

**اولا:**

**ساندر:** کاوشگر باش!

[https://open.spotify.com/artist/7reo5Id1WL52JYU06Q5AaW?si=SSnzQuOOTt2eMwfZ68OcSg&fbclid=IwAR3hi4l\\_-Tf987MV0sy8jUEI9HHMrH2j\\_SzeSP-eB0c775XPe5LzxGEu2Ck&nd=1](https://open.spotify.com/artist/7reo5Id1WL52JYU06Q5AaW?si=SSnzQuOOTt2eMwfZ68OcSg&fbclid=IwAR3hi4l_-Tf987MV0sy8jUEI9HHMrH2j_SzeSP-eB0c775XPe5LzxGEu2Ck&nd=1)

<https://www.facebook.com/kongerogkeisere>

<https://www.youtube.com/channel/UCXRVKt5DyAZiEpLGMAMozLw>

<https://www.youtube.com/@kongerogkeisere7711>

***Warning!***

***This interview is published for the first time in:***

***-Kurdipedia***

***- Qelam website***

***Also, the link to this interview can be published through Facebook and other virtual space facilities, and it will be shared on the interviewer's Facebook, Kurdipedia, Qelam website, and Konger og Keisere group.***

***Any quoting of the text of this interview, introduction, photos, and images of this interview without mentioning the source is prohibited and the violator will be prosecuted.***